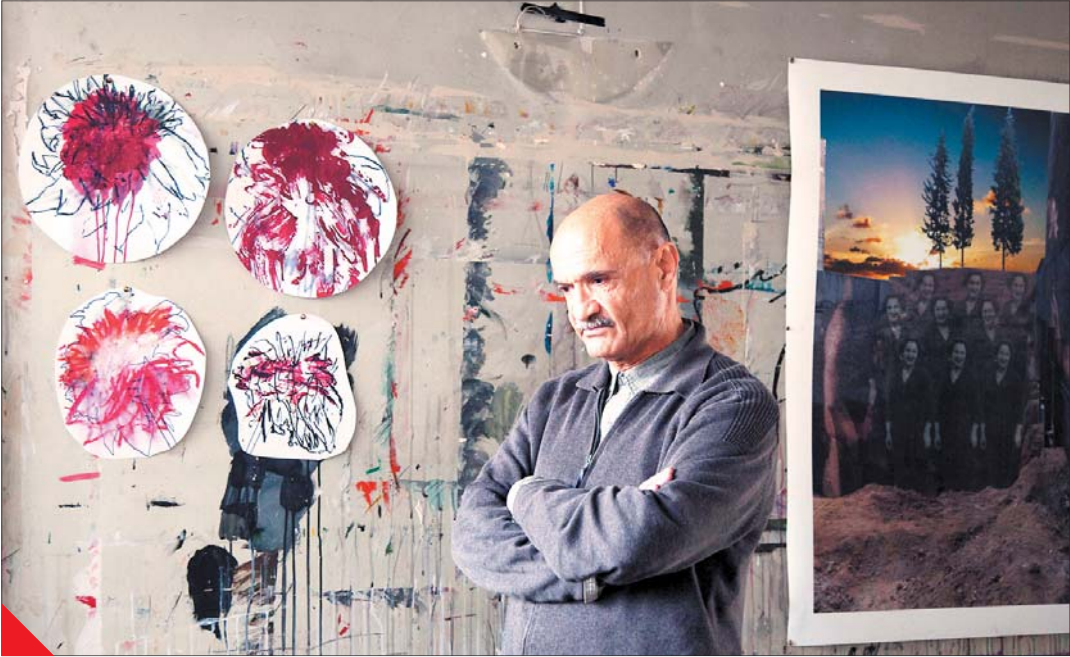


گفت‌وگو با «فریدون آو»، به مناسبت نمایشگاه «مکالمه بصری» در توتال آرتز دویی

جمع‌بندی، اشتباه‌است

پرویز براتی



عباس کجوتري، شوق

باشم» پريا شد كه شما هم در آن نمايشگاه حضور داشتيد. نمايشگاه قصد داشت به مخاطب بهفهامد امر اگروتيك كاملا نسبي و بسته به تجربه شخصي است و نبايد تاكني اين آثار را با صفت اگروتيك نگاهش كرد. آيا به‌راستي به باور شما، ايرادي ندارد چيزي، كسي يا اثري، اگروتيك باشد؟ نه، از ديد من ايرادي ندارد؛ كار خوب خوب است و كار بد، بد.
❧ خيلي‌ها در اين نارضاتي شريكند كه هنر معاصر ايران بد است و راضي شان نمي‌كند. آيا شما هم با آنها در اين نارضاتي شريك هستيد؟ جمع‌بندي كار اشتباهي است. كار خوب خوب است و كار بد، بد.
❧ در سال‌هاي گذشته شما نمايشگاه‌هاي مشتركې با شقايق عربي پريا كرده‌ايد كه آخرينشان با عنوان «ريشه‌ها» در گالري توتال آرت برگزار شد و ايشان در نمايشگاه «مكالمه بصرى» هم حضور دارند. از اين همكاري بگويد....

اين همكاري ادامه دارد؛ ازجمله در حال حاضر در گالري شيرين نيوپورك نمايش دوفنره داريم و در چيدمان همين نمايشگاه در دويي با هم كار كرديم.
❧ برنامه‌هاي آتي شما چيست؟ بيشتر تمرکز روی کارهای خودم و کمتر کيوریت‌کردن؛ ولي متأسفانه نه نمي‌توانم بگويم به هرکس که بخواهد از تجربه ۷۰ساله من استفاده کند، در حال یک سری تجربه‌ها برای بُعد سوم‌دادن به کارهای دوبعدی‌ام هستم؛ به‌علاوه، برای سال نو با همکاري هرمز همتيان و گالري «دستان» برای مروري بر آثار مختصر از سري رسمت تا حالا برنامه ريختم، یک پروژه ديگر هم که برايم خيلي عزيز است، اين اسـت نشـانـي به تمام کسانی بدهم که به نمايشگاه‌هاي من مي‌آيند و اظهار لطف مي‌کنند، ولي مي‌گويند کارهايت گران است و ما نمي‌توانيم داشته باشيم. نمايشگاهي از ۱۳۰ کار کوچک با عنوان «بادگاري» انتخاب کرده‌ام. اين کارها بدون قاب و براي فروش خواهند بود و قيمت‌ها ۳۰۰ تا ۶۰۰ و ۹۰۰هزار تومان است. اسم اين نمايشگاه را هم «در دسترس» گذاشتم.

بود که من در سال ۱۳۵۰ ساخته بودم و در سال ۱۹۸۲ مجسمه‌ساز مشهور ايتاليايي پيترو کانساگرا (Pietro Consagra) نظير کار بنده را در چهار تکه با سنگ ساخت که هم‌اکنون اين کار در ميدان سن‌سوزانا در رم قرار دارد. حال برويد ببينيد چه کسي از چه کسي کي کرده است؛ در رابطه با کي کارهاي آبيـتره و کيپهاني من که آقاي نامي مدعي است در سال ۱۳۴۵ انجام داده و آنها را کاليجرافي مي‌نامد، بايد بگويم که اگر اين کارها مربوط به آن سال‌هست چرا هيچ عکسي از آنها در کاتالوگ‌هاي قديمي ايشان وجود ندارد؟ در سال‌هاي اخير به علت از دست‌دادن بياباي و نداشتن امکان استفاده از خطوط و اشکال هندسي، من به تکنیک کارهاي خود در سال‌هاي ۱۳۴۹-۱۳۴۸ بازگشتم که قبل از کارهاي شني من ساخته شده بودند و آقاي نامي بعد از ۱۰ سال به قول خودشان در فلان گالري نمايشگاهي از آنها داشته‌اند. باز اين مسئله مربوط مي‌شود به اينکه ايشان کار من را که در بي‌بالا و نيز و جاهي ديگر به نمايش گذاشته شده بود، ديده‌اند و آنها را بار ديگر به اسم کاليجرافي نبوده و درواقع ايشان، توانايته، فضاي کار و امواج رنگي که من در کارم به وجود آورده بودم را تکرار کرده و حتي عنوان اين مجموعه را هم به عايره گرفته بودند؛ از ۵۰ سال پيش که من کارهاي شني را شروع کردم، کارهاي من تحولات زيادي داشته و منتقدان معتبر زيادي از جمله جوليو کارلو آرگان، آلبرتو موراويا، پير رستائي و در ايران دکتر ميرفندرسکي، رويين پاکباي، جلال ستاري و دکتر سوري دربراه کارهاي من صحبت کرده‌اند و آنها را زير ذره‌بين فرج‌پهلوي از نامي پرسيد که اين اندیشه نو را از کجا پيدا کردی؟ و او در پاسخ گفت: از اين اندیشه‌هاي نو در مملکت ما فراوان است، کسي نيست آنها را تشخيص بدهد؛ چنـدي بعد که او را ديدم، گفتم آقاي نامي، کسي نيست که اندیشه نو را تشخيص بدهد؟! چه کسي اندیشه نو را جلوي پاى شما گذاشت؟! گفت: «آقا به خدا وقت نشد حقيقت ماجرا را بگويم!!!»

و اما ايشان عقيده دارند که من از ماستروياني (Umberto Mastroianni) کيی کرده‌ام، تنها چيزي که مي‌توانم در جواب اين ادعاي بي‌اساس بگويم اين است که تا جايي که من اطلاع دارم، ماستروياني هيچ کار متحرکي ندارد و يک نگاه اجمالي بر تاريخ خلق آثار مي‌تواند جواب تمام اين ادعاها را بدهد. ولي آنچه که مسلم است من در سال ۱۳۵۱ در مدرسه تيلور نيسيلواليا در رم نمايشگاهي داشتم از تمام مجسمه‌هاي ايستا و متحرک که يکي از آنها مجسمه ايستاي قرمز رنگي

فوق‌العاده از شجاعت، پشتکار و درعين‌حال نوآوري بود. واقعا مکتبي را که وجود نداشته، او به‌وجود آورد و الان خيـلي از هنرمندان از راهي که او باز کرد برخوردار شدند.

❧ با نگاهی به ترکيب اسامي هنرمندان نمايشگاه «مکالمه بصرى»، پيداست مفهوم خط را صرفا به نقاشيخط که اين سال‌ها بازاري پررونق در منطقه داشته، محدود نکرده‌ايد. دليلش چه بود؟ آيا مي‌توان اين نمايشگاه را نقدي بر جرياني دانست که از خط، استفاده دکوراتيو مي‌کند؟ بله، عمق بيشتري به استفاده از خط داده شده است.

❧ در استيتمنت نمايشگاه اشاره کرده‌ايد وقتي ساي توميلي مي‌شوند در زبان فارسي، خط و کاليجرافي يکي هستند، خيلي سر شوق مي‌آيد. در اين باره بيشتر توضيح مي‌دهيد؟ سر شوق آمدند و باعث اين نمايش شدند.

❧ مي‌خواهم بدانم نگاه ساي توميلي به کاربرد خط در کار هنرمنداني مانند زنده‌رودي، احصايي، تبريزي و... چه بود؟ بدبختانه او کار اين هنرمندان را نمي‌شناخت؛ ولي به‌هرحال، تمام هنرمنداني را که آزادانه و هنرمندانه از خط به‌عنوان وسيله استفاده مي‌کردند، همکار مي‌شناخت.

❧ در بين هنرمندان نمايشگاه، کارهاي کوروش شيشه‌گران ربطي به کاليجرافي ندارد. نقاشي‌هاي او داراي رنگ، خط و حرکت است؛ اما نه خط و رنگ کاليجرافي! دليل انتخاب اين هنرمند براي اين نمايشگاه چه بود؟

استفاده خط در کار آقاي شيشه‌گران که نه فيگوراتيو است و نه خطاطي، اتفاقا منظور همين نمايشگاه است. براي همين ايشان در اين نمايش حضور دارند.

❧ چند سال پيش نمايشگاهي با محوريت به کارگيري الفباي عربي- فارسي با عنوان «چگونه ياد گرفتن که ترسم و عاشق هنر اگروتیک

ساي توميلي و باقي هنرمندان، اين روزها مشغول «مکالمه بصرى» اند. در نمايشگاهي با همين عنوان، آثار هنرمندان ايراني و غيرايراني در گالري توتال‌آرتز دويي روي ديوار رفته. اين نمايشگاه را فریدون آو انتخاب کرده و ساي توميلي، کوروش شيشه‌گران، احمد امين‌نظر، شقايق عربي، حبيب فرج‌آبادي، رعنا فرود، ركني حائري‌زاده، شها حسيني، فرشيد ملكي، اردشير محمص، مهرداد پورنظرعلي، فيصل سمرا و علي تيلور هنرمنداني هستند که کارشان به نمايش گذاشته شده است. در بين هنرمندان اين نمايشگاه، ساي توميلي (CY (Twombly، نقاش معاصر آمريکايي (۱۹۲۸-۲۰۱۱) و از پرچمداران نقاشي انتزاعي نيمه دوم قرن بيستم، جايگاهي ويژه دارد. او و «آو» سابقه سال‌ها دوستي با هم داشته‌اند و «آو» از «توميلي» به‌عنوان استاد و دوست ياد مي‌کند. فریدون آو طراح، نقاش و مجسمه‌سازي حاقق و از پيشگامان هنر معاصر ايران، محسوب مي‌شود. آو، متولد ۱۳۲۴ در تهران و فارغ‌التحصيل رشته هنرهاي کاربردي براي تاتار از دانشگاه آريزونا و زيباشناسي فيلم از دانشگاه نيويورک است. اين نقاش، مقطعي از تحصيلاتش را هم در دانشگاه نيويورک سپري کرده است. او کار هنري‌اش را در زمينه تاتار آغاز کرد و به طراحي پوستر، صحنه، لباس و نورپردازي نمايش‌ها پرداخت. از زمان تاسيس تاتارشهر تهران در سال‌هاي ۱۳۵۰، طراح دائمي آنجا بود. گالري زنده در تهران و گالري هايـدن-زند در واشنگتن آمريکا در دهه ۷۰ ميلادي به سرپرستي هنري او اداره مي‌شدند و سال‌ها «۱۳ ونگ» را اداره مي‌کرد که به اصرار خودش، نه یک گالري، که اتاقی برای ارائه آثار پيشـتاز هنري بود. فریدون آو که هم‌نسل نقاشاني مانند حاجي‌زاده، زنده‌رودي و محمص‌ها بوده، هم‌اکنون از همه هم‌نسلانش فعال‌تر است؛ چه از نظر کار شخصي و چه از لحاظ کار فرهنگي. مجموعه آثار او اغلب ترکيب مواد رنگي تصاوير کار داريم که از بوم پلات گرفته شده‌اند و روي آنها خطوطي با رنگ و به شکل تقريبا بي‌نظم آورده شده است. از اينها گذشته، توتال‌آرتز هم از پرسابقه‌ترين گالري‌هاي دويي به شمار مي‌رود که داريوش زندي آن را سال ۱۹۹۵ بنيادگذاري کرده و اولين فضايي است که کارهاي هنرمندان معاصر ايراني را در دويي معرفي کرد. در سال‌هاي اخير فعاليت اين فضا بيشتر به سوي پروژه‌هاي فرهنگي و آموزشي و فضاي همکاري هنرمند، مجموعه‌دار و کيوريتور و بازديدکننده سـوق داده شده. به بهانه بريابي نمايشگاه «مکالمه بصرى» سراغ فریدون آو رفتم تا از اين نمايشگاه بيشتر بدانيم.

❧ چه شد آثار «ساي توميلي» را در کنار آثار هنرمندان ايراني در قالب يک نمايشگاه به نمايش گذاشتيد؟

علت اين کار صحبتي بود که زماني با ساي درباره لغت «خط» شد. من به فارسي توضيح دادم که ما يک لغت هم براي نوشتن و هم براي طراحي‌کردن داريم که همان خط هست. ساي خيلي خوشش آمد و گفت: «من هم همين کار را مي‌کنم. خط، من را با خودش مي‌برد؛ گاهي نوشته مي‌شود، گاهي شبیه نوشته است و گاهي تصوير».

❧ مبناي انتخاب آثار اين نمايشگاه چه بود؟ انتخابي که من کردم از مجموعه خودم از هنرمندان اين منطقه بود؛ هنرمنداني که آنها هم همين روال را طـي مي‌کنند و به دنبال خط مي‌روند هر کجا که ببردشان.

❧ مي‌دانيم سال‌ها سابقه رفاقت و همنشيني با ساي توميلي را داشته‌ايد. از نظر شما او چگونه هنرمندی بود؟

کار ساي توميلي، زندگي ديد هنري‌ام را كاملا عوض کرد؛ يعني من ايشان را به‌عنوان مرشد مي‌بينم و تقريبا تمام کارهاي خودم چه آثار هنري‌ام، چه کيوريت‌کردن، یک جور بزرگداشت ايشان است. او براي من نمونه‌اي

شرق: انتشار پاسخ غلامحسين نامي به پيام صوتي محسن وزيری‌مقدم در شماره چهارشنبه ۲۵ شهريور روزنامه «شرق»، واکنش وزيری‌مقدم را به‌دنبال داشت. محسن وزيری‌مقدم، نقاش پيش‌کسوت ايراني ساکن رم، در تاريخ ۳۱ مرداد ۹۴ بياسي را درباره بيمـاکري آثارش به دست غلامحسين نامي، ابراهيم حقيقي، ناصر اويسي، حسين خسروجردي و مينا سليمي روي يکي از بوـس‌بـات هم قرار داد و در سکوت منتقدان و مورخان هنري گلايه کرد. به‌دنبال انتشار اين پيام، غلامحسين نامي، نقاش مطرح معاصر و يکي از شاگردان وزيري، پاسخ اظهارات استادش را داد. حال محسن وزيری‌مقدم در جوابي‌اي که به روزنامه ارسال کرده، به اظهارات نامي پاسخ گفته است.

در سال ۱۳۴۲ که من از ايتاليا به ايران آمدم، غلامحسين نامي و عده‌اي ديگر که بعدها شاگردان من شدند، مشغول کار کردن روي پروژه ديپلم خود به سبک آکادميک و مدرسه‌اي بودند و کار غلامحسين نامي بسيار شبیه به کارهاي نقاشان کمونيست روسي، با رنگ‌ها بسيار شيره و قهوه‌اي بود. در آن زمان من بدون دست بردن در کارش، بالاي سر او ساعت‌ها تمام اصول استفاده از رنگ را توضيح دادم و بعد آن رنگ‌ها را از تيرگي و بي‌روحي در آوردم. اين آغاز دوره‌اي بود که او و هم‌دوره‌اي‌هايش تعليماتي در باب هنر نو را از من آموختند. اين گذشت تا زماني که به ناکه ابتدا به ساکن ديدم که تابلويي از زير دست ايشان بيرون آمد که از فرم‌هاي مثبت و منفی، با ميخ روي پارچه به وجود آمده و سايه‌روشني را ايجاد کرده که درست مشابه کار دوست ايتاليايي من انريکو کاستلاني (Enrico Castellani) بود که در سال ۱۳۳۹ با او و فيليپه مـانزوني (Philippe Manzoni) که هنر کانسيپچونل را در ايتاليا آغاز کرده بودند، رفت‌وآمدي داشتم و دقيقا اين نوع برجسته‌کاري را من در کارهاي کاستلاني ديده بودم که در واقع مشخصه اصلي کارهاي او محسوب مي‌شدند. در سال ۱۳۴۵ من پس از جلايي از همسرم (ماريا) به ايتاليا بازگشتم و در منزل دوستي مشغول به نقاشي شدم، در آن دوره بود که من همان آثار انکتست روي شن را به صورت اشکال هندسي روي مقوا مي‌بريدم و از سطح تابلو بيرون مي‌آوردم. در يکي از روزهايي که مشغول به کار بودم در زنده و ديدم که آقاي نامي به ديدن من آمده است. براي اولين‌بار اين کارها را شخص ايشان ديد. در آن روز از او خواهش کردم که با دوربينش از کارها عکس بگيرد (عکس‌ها

تجسمی

چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۹۴

اتاق روشن

سرخ‌ها وسبزه‌های عباس کوثری یادآور تاریخ نمایش



عباس دانشوری

در نگاه نخست سرخ‌ها و سبزه‌های عباس کوثری صرفا تصويرگيري مستندي به نظر مي‌رسد از تعزیه و مراسم عزاداري شهادت امام‌حسين(ع) که هرساله در شهرهاي مختلف ايران برگزار مي‌شود. ولي اين آثار (عکس‌ها) به يک تصويرگيري ساده از اين مراسم تاريخي - مذهبي در ايران معاصر محدود نمي‌شود. اين مجموعه نيز همچون مجموعه «نان پليس» کوثری پيوندی است ميان واقعيت‌هاي عيني و روايت‌هاي ماورايي، حقيقت و واقعيت، تاريخ و پايان تاريخ. چراکه بار ديگر کوثری را انتخابي دقيق و زيرکانه پيرده از چگونگي حضور در وقايع مهم تاريخي برمي‌دارد؛ واقعي که روايتشان شايد تنها در دنياي نمايش و بازگيري امکان‌پذير باشد.

آنجـه در نگاه نخست و بيش از هرچيز درباره سرخ‌ها و سبزه‌ها شگفتي آفـرين است اين نکته است که يادآوري و بازخواني گذشته لزوما يک نمايش است؛ نمايشي که تنها با اشاره به ايتار و شهادت هويت خود را مي‌بايد. يادآوري گذشته در قالب نمايش در آثار شمار بسياري از هنرمندان ديگر نيز قابل مشاهده است، به‌گونه‌اي که عملا مي‌توان آن را يک پديده عمومي دانست. اکثر اين هنرمندان، در زمان و مکان خود، همواره سعي در ارائه نمايشي بي‌عيب‌نقص و در نهايت شکوه و زيبايي داشته‌اند حال آنکه آنچه در مجموعه سرخ‌ها و سبزه‌های کوثری موجب شگفتي است، توانايي او در پيوند ميان واقعه‌اي ماورايي، شکوهمند و مقدس و خستگي و ملال بي‌حدودانـزه دنيايي واقعي است.

عکس‌هاي تصادفي و ناگهاني کوثری، زندگي ملال‌آور روزمره و واقعي که به‌لحاظ فرهنگي پرنرنگ‌ولعاب، ايدهال و به‌گونه‌اي فرانسـانـي است را در کنار يکديگر قرار داده و اين‌گونه بر تفاوتي بزرگ ميان واقعيت محدود و تخيل نامحدود صحه مي‌گذارد. روايت خلـاقانه تاريخ با پس‌زمينه زمان حال از واقعيـتي تلخ و رقت‌انگيز کـايت دارد؛ از پايان حقيقي تاريخ، تلفيق‌هاي گذشته و حال کوثری تاييدي است بر اين گفته دنياي پست‌مدرن که تاريخ روايتي پيش نيست.

ما مي‌دانيم يا حداقل حدس مي‌زنيم که گذشته نيز همچون حال ملال‌آور و سرشار از رخت بوده، پس چه‌چيزي اين مجموعه را به چنين اثر خارق‌العاده‌اي تبديل کرده است؟

کوثری با انتخاب موضوع نشان مي‌دهد که تاريخ زماني هويت و اهميت مي‌يابد که از واقعيت‌هاي روزمره فراتر رود و رنگ‌وبوي روبا و پديده‌هاي فرانسائي به خود گيرد.

سرخ‌ها و سبزه‌های کوثری يانگري اين نکته است که چگونه گذشته بر فراز زمان حال، ناآوان از تغيير آن، در حرکت است و تنها نويـد آينده‌اي ديگر را مي‌دهد.

(اين نمايشگاه، امروز در گالري AG به نشاني تهران خيابان وليعصرخيابان پسيان شماره ۳ به پايان مي‌رسد.)



خبر

«نام‌آوران هنر ايران» در گالري ساربان

نمايشگاه گروهي «نام‌آوران هنر ايران» ۲۹ آبان در گالري ساربان افتتاح شد. در اين نمايشگاه آثاري از محمد احصايي، احمد اسفندياري، نصرالله افجه‌اي، هانيبال الخاص، ناصر اويسي، تاهـا بهبهاني، فرامرز پيلارام، ژاژه تباتبايي، صداقت جباري، ابراهيم عفـري، محمود جوادـي‌پور، رسولـي، محمود رنگنه، محسن سهيلي، جلال شياهنگي، حسين شيخ، مسعود عرشـاهي، فريده لاشايي، رضا مافي، حسين محجوبي، اردشير محمص، منوچهر معتبر، مرتضی ميمز، يرواند نهايتيان، منوچهر نيزاي و مهدي ويشگايي به نمايش گذاشته شده است. نمايشگاه «نام‌آوران هنر ايران» تا ۹ آذر ماه هم‌روزه به‌جز، سه‌شنبه‌ها از ساعت ۱۶ تا ۲۰ در گالري ساربان به نشاني خيابان شهيد بهشتي، خيابان صابونچي(مهنـاز)، کوچه مهماندوست، شماره ۸ ادامه دارد.

مزدک ميرزايي سفير کمپين «عليه متاستاز»

شرق: در نهمين شب از اجراي نمايش متاستاز، به کارگرداني علي‌اصغر دشتي، اين نمايش ميزبان جمعي از هنرمندان و اهالي رسانه بود. در پايان نمايش، مزدک ميرزايي با الصاق سنجاق به لباس خود عضو کمپين عليه متاستاز شد و با دعوت گروه اجرائي، سفير کمپين عليه متاستاز در جامعه رسانه‌اي ورزش شد. در کنار هر بيمار مبتلا به سرطان حداقل يک نفر خود را فراموش مي‌کند که به او «همپا» گفته مي‌شود، اين کمپين- دشتي، کارگردان اين نمايش، شديداً متاستاز در جامعه مجيد در مدت تاتار تلاش دارد وجود همپاهاي بيماران مبتلا به سرطان را در جامعه يادآوري کند. همچنين پنجشنبه‌شب، هشتمين شب از اجراي نمايش متاستاز با تقديري از يک «همپا» همراه بود. در اين شب که ميان اجرا از پنج شب آتـيـا نمايش متاستاز در مدت تاتار شمس اقدسيه بود، خواهر زنده‌ياد مجيد بهرامي، بازيگر مديتي که مجيد براي درمان در آلمان بود، خواهر او، ناهيد، هميشه در کنارش بود. حصار ياد مجيد بهرامي را با يک‌ديقيقه سکوت گرامي داشتند. خواهر مجيد بهرامي نيز براي همه آرزوي سلامتي کرد و گفت که در مدت بيماري مجيد بهرامي، بيشتر مجيد به او روحيه مي‌داده و اميدوار است که در هيچ خانواده‌اي بيمار سرطاني وجود نداشته باشد.

مکعب سفيد

موزه هنرهای معاصر ميزبان آثار «لاشايي»

شرق: نمايشگاه آثار فريده لاشايي و منتخبی از آثار گنجينه موزه هنرهای معاصر تهران با عنوان «در جست‌وجوي گذشته» از ۳۰ آبان‌ماه ساعت شش بعدازظهر در موزه هنرهای معاصر تهران افتتاح شد و تا هفتم اسفندماه ادامه دارد. در اين نمايشگاه ۱۳۰ اثر از آثار فريده لاشايي در زمينه نقاشي، شيشه، طراحي و... و همچنين ۴۰ اثر از آثار گنجينه موزه به نمايش درآمده است.

همچنين در ارتباط با اين نمايشگاه همایش يک‌روزه‌اي يکشنبه، اول آذر از ساعت ۱۴ تا ۲۰ در سالن اجتماعات موزه برگزار شد. در اين همایش کاترين دزگر، رئيس موزه گنت بلژيک و وينيشيا پورتر، رئيس بخش هنر معاصر کشورهاي اسلامي موزه بريتيش ميوزيوم، سخنراني کردند.

مديا فرزين، منتقد هنري، مرجان تاجديني، مورخ هنر، فرياد جواهریان، دبیر نمايشگاه و جرمانو جلانت، مدير هنري بنياد پرادا و

دبير نمايشگاه، در ميزگري در مورد آثار به‌نمايش درآمده بحث و گفت‌وگو کردند. فريده لاشايي در سال ۱۳۲۳ در رشت متولد شد و در سال ۱۳۲۹به‌همراه خانواده به تهران نقل‌مکان کرد. در سال ۱۳۴۲ براي ادامه تحصيل به آلمان رفت. مدتي را از آکادمي هنرهاي زيباي مونيخ سپري کرد و سپس در مدرسه مترجمي نام نوشت. در آلمان بيش از هرچيز و هرکس شيفته برتوتل برشت شد. در ۱۹۶۶ (۱۳۴۵) به اتريش رفت و در استوديو ريدل، سازنده معروف شيشه در کوگشتاين، مشغول به کار شد و طراحي کريستال و حکاکي آموخت. دو سال بعد، اولين نمايشگاه خود را از کارهاي کريستالش به‌همراه کلاوس ريدل در گالري دوموي ميلان برگزار کرد. نخستين نمايشگاه نقاشي او در سالن اجتماعات رزنتال از يک مجموعه نقاشي ميني‌مالیستي برگزار شد.

در کنار خلق آثار هنري، بخش زيادي از وقت فريده لاشايي صرف ادبيات شد. در ۱۳۴۷ ترجمه او از «زن نيک سچوان» برشت منتشر شد و اين دومين ترجمه او از آثار برشت به فارسي است. او اولين نمايشگاه انفرادي خود را در ايران و در گالري تهران در سال ۱۳۵۳ پريا‌کـرد که بيشتر تاملی بود بر طبيعت. در اين نمايشگاه و نمايشگاه‌هاي ديگرش، طبيعت بکر شمال ايران که در کوکدي در وجودش نقش بسته بود به صورت اشکال و فرم‌هايي از رنگ ظاهر شد. هنرهاي درخت نيز از همين سال‌ها در آثارش ظاهر شدند و تا انتها با او همراه ماندند. در اين سال‌ها کتاب‌هايي چون «گل‌هاي هيروشیما» اثر اديتا موريس و «زد» اثر واسيليس واسيلوسکس را ترجمه کرد. در سال‌هاي پاياني دهه‌هاي ۷۰ و ۸۰ و با رونق‌گرفتن موزه هنرهای معاصر تهران، حضور پررنگ‌تري در فضاي هنري ايران داشت. در چندين نمايشگاه انفرادي و گروهی از جمله «باغ ايراني» شرکت کرد.

ککم‌به انيميشن گرايش پيدا کرد و تصاويري ساخت که در پس‌زمينه فضاهای نقاشي‌اش حرکت مي‌کردند. در سال ۱۳۸۲ کتاب شال بامـو را منتشر کرد که روايتي از خاطرات اوست و سال‌هاي بعد را در کنار نقاشي به ساخت ويدئو گذراند. فريده لاشايي در ششم اسفند ۱۳۹۱ در ۶۸سالگي درگذشت. علاقه‌مندان براي بازديد از اين نمايشگاه، مي‌توانند روزهاي يکشنبه تا پنجشنبه از ساعت ۱۰ صبح تا هفت عصر و جمعه‌ها از ساعت سه تا هفت عصر به‌جز شنبه‌ها و تعطيلات رسمي به موزه هنرهای معاصر تهران مراجعه کنند. جهت کسب اطلاعات بيشتر با شماره‌تلفن ۸۸۹۵۱۹۶۵ تماس حاصل کنند.